

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء

سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

نقد بافتاری ترجمه‌های کتاب شازده کوچولو با تکیه بر زبان‌شناسی متن

محمودرضا گشمردی^۱

المیرا رضانواز^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۱۰

چکیده

در پژوهش حاضر، با نقد و بررسی بخش‌هایی از ترجمه‌های فارسی کتاب شازده کوچولو، اثر آنتوان دو سنت اگزوپری، در پی پاسخ‌دادن به این پرسش بوده‌ایم که تا چه اندازه بافتار متن اصلی، در ترجمه موردتوجه قرار گرفته است. مقابله‌ای که بدون تجزیه و تحلیل صورت گیرد و تنها با غلط‌گیری و ویرایش سروکار داشته باشد، چندان سودمند نیست. در مبحث نقد ترجمه، ناگزیر از روی آوردن به نظریه‌هایی هستیم تا از طریق آن‌ها، نقدی علمی و مستدل به دست دهیم. با تکیه بر این نظریه که متن و بافت، مکمل یکدیگرند و درک معنا به بافتار متن بستگی دارد، و بعد از تعریف کردن مفهوم‌های بافت، همبافت، بافتار، و ساختار خرد و کلان متن، در این پژوهش کوشیده‌ایم تا با بررسی بافتار متن اصلی و در صورت نیاز،

۱. استادیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه اصفهان gashmardi@hotmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان فرانسه، دانشگاه اصفهان elmirfr@gmail.com

بافت آن، بخش‌هایی از ترجمه‌های انجام‌شده از متن اصلی (زبان فرانسوی) را نقد و بررسی کنیم. در این مطالعه، مشخص شد که بی‌توجهی به بافتار متن اصلی، موجب بروز کاستی‌هایی در ترجمه در سطح واژه و جمله می‌شود و پیوستگی و انسجام متن را مختل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نقد ترجمه، زبان‌شناسی متن، انسجام، بافتار، شازده کوچولو.

۱. مقدمه

یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حوزه ترجمه، نقد ترجمه است که گاه به مقابله صرف متن مبدأ با متن مقصد خلاصه می‌شود. در مقابله متن‌ها، از «خوب یا بد» و «غلط یا درست» سخن گفته می‌شود؛ بدون آنکه به چرایی این مسائل پرداخته شود. از نظر جولیان هاوس، نقد ترجمه را می‌توان «سنجش کیفیت ترجمه، مبتنی بر نظریه ترجمه نامید؛ بنابراین، نظریه‌های متفاوت نسبت به ترجمه، منتهی به برداشت‌های مختلفی از کیفیت ترجمه و شیوه‌های مختلف ارزیابی آن می‌شود» (فرح‌زاد، ۱۳۸۲: ۳۱). سنجش کیفیت ترجمه، بدون مقابله دقیق متن اصلی و متن ترجمه‌شده، غیرممکن به نظر می‌رسد؛ اما مقابله متن برای یافتن خطاهای احتمالی و بدون تجزیه و تحلیل آن‌ها شاید چندان مفید نباشد؛ (به عبارت دیگر، مقابله، متنی است؛ یعنی محدود به متن است؛ اما نقد، فرامتنی است؛ یعنی به تأثیر متن توجه دارد) (فرح‌زاد، ۱۳۸۲: ۳۳).

از نظر اِزرا پاند، زبان انرژی خود را از ویژگی موسیقایی (ملوپویا^۱)، ویژگی دیداری (فانوپویا^۲) و نیز پیچیده‌ترین ویژگی، یعنی معنای مستقیم (لوگوپویا^۳) می‌گیرد. لوگوپویا را عبارت از رقص ذهن میان واژه‌ها تعریف کرده‌اند. این مفهوم ترجمه نمی‌شود؛ اما اگر فضای ذهنی نویسنده اصلی را کشف کرده باشیم، شاید بتوانیم معادلی برای آن بیابیم (گنتزler، ۱۳۸۰: ۳۴ و ۳۵). از دهه ۱۹۶۰،

1. Mélopée/ Melopoeia
2. Phanopée/ Phanopoeia
3. Logopée/ Logopoeia

زبان‌شناسان، مطالعه درباره کارکرد زبان و نقش آن را در جامعه آغاز کردند و دریافتند که درک معنا از سوی خواننده، به عوامل فرازبانی، یعنی بافتار متن نیز بستگی دارد. از دهه ۱۹۸۰، در مطالعات مربوط به حوزه ترجمه‌شناسی، ترجمه به صورت انتقال کنش زبانی از یک زبان به زبان دیگر تعریف شده است. ترجمه از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد؛ اما «گفتمان جامعه زبانی مقصد و نیز معلومات و تجربیات فرازبانی مترجم و برداشت‌های وی از متن» (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۱)، دو عامل اصلی به‌شمار می‌روند. در نقد ترجمه، زبان‌شناسی متن و نیز تحلیل گفتمان، هر دو می‌توانند راه‌گشا باشند و این مقاله، با تکیه بر زبان‌شناسی متن نگاشته شده است. متن ترجمه، از متن اصلی برگرفته شده و «به‌اعتبار معناشناسی و کاربردشناسی، متن و بافت، مکمل یکدیگرند و هر کدام، پیش‌شرط دیگری است» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۹۱). در واقع، واژه بدون بافت وجود ندارد و توجه به بافتار متن اصلی، در برگردان واژه، جمله و گفتمان نمود می‌یابد.

نقد ترجمه در سطوحی مختلف مانند سطح نحوی، معناشناختی و کاربردشناختی صورت می‌گیرد و با توجه به اینکه پیوستگی و انسجام، دو ویژگی اصلی متن تلقی می‌شود، در این مقاله، بیشتر به نقد بافتاری در سطح معناشناختی و دریافتن انسجام درون متن توجه کرده‌ایم. ممکن است پیوستگی در جمله وجود داشته باشد؛ اما با در نظر گرفتن سازه کلان، متن دارای انسجام نباشد. پیوستگی، به انسجام درون جمله و ارتباط نحوی اجزای آن مربوط می‌شود. ممکن است در ترجمه یک جمله، پیوستگی در اجزای آن وجود داشته باشد و بدون در نظر گرفتن ساختار خرد و کلان متن، ترجمه آن جمله، کاملاً درست به نظر برسد؛ اما با استفاده از نقد بافتاری، یعنی بررسی ساختار خرد و کلان متن، به انسجام درون متن اصلی دست می‌یابیم و در نتیجه می‌توانیم ترجمه‌ای دقیق‌تر و صحیح‌تر به دست دهیم.

در ادامه مقاله، بعد از توضیح دادن مفاهیم زبان‌شناسی متن، بافت، همبافت و بافتار خواهیم کوشید تا با بررسی بافتار متن اصلی، ترجمه برخی جمله‌های کتاب *شازده کوچولو* را نقد کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که تا چه اندازه می‌توان از بروز خطاهای ترجمه در سطح واژه و جمله، با توجه به بافتار متن اصلی جلوگیری کرد. با توجه به محدودیت حجم مقاله، چند جمله را از

ترجمه‌های گوناگون کتاب *شازده کوچولو* برگزیده و در آن‌ها، پیوستگی، انسجام و برگردان واژه‌ها و جمله‌ها را بررسی کرده‌ایم.

۲. مبانی نظری

در دهه‌های اخیر، درحوزه مطالعات زبان‌شناسی، روی‌کردی جدید به متن در محافل علمی پدیدار شد و تعریف‌هایی گاه متفاوت دربارهٔ متن، از دیدگاه‌های جدید، درحوزه‌های مختلف مرتبط با مطالعات متن عرضه شد. درحوزه‌های روایت‌شناسی، نقد ادبی، نشانه‌شناسی، معناشناسی، تفسیر و تأویل متن‌ها، زبان‌شناسی، سخن‌کاوی یا تحلیل گفتمان و ترجمه‌شناسی، به متن و زوایای مختلف آن پرداخته می‌شود. درحوزهٔ تحلیل گفتمان، «متن را بازنمون گفتمان تعریف کرده‌اند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۲) و درحوزهٔ ترجمه‌شناسی، «متن عبارت است از یک یا چند جمله که دارای معنا یا پیام باشد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). درحوزهٔ معناشناسی، «هرآنچه دریافتنی و درک‌شدنی باشد، متن است» (شعیری، ۱۳۸۱: ۴۰). در تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان،

متن، سازمان‌دهی صورت بیان و یا دال‌هاست. ... گفتمان، متن را از معنای هدفمند و منسجم بهره‌مند می‌سازد. درواقع، متن هویت محتوایی خود را که در جهت خاص و منسجم شکل گرفته است، مدیون گفتمان است...؛ بدین ترتیب، متن، گونه‌ای دالی و گفتمان، گونه‌ای مدلولی است (شعیری، ۱۳۸۵: ۴۴).

پالمر در تعریف علم هرمنوتیک، از وجوه سه‌گانهٔ گفتن، توضیح‌دادن و ترجمه کردن سخن گفته و در بخش مربوط به «هرمینوین» به معنای «ترجمه کردن» نوشته است: «وقتی که متن به زبان خود خواننده است، شاید تصادم میان جهان متن و جهان خوانندهٔ آن، از نظر دور بماند؛ اما وقتی که متن به زبان بیگانه است، از اختلاف منظرها و افق‌ها دیگر نمی‌توان غفلت کرد» (پالمر، ۱۳۸۴: ۳۵).

از نظر برخی، زبان‌شناسی متن، شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که در آن، جمله بررسی می‌شود. هارتمن و گریگوری معتقدند:

جمله متنی به حساب می‌آید که در درون بافتی به کار رفته باشد؛ خواه گفتاری و خواه نوشتاری. آن شاخه از تحلیل گفتمان که به متون مکالمه‌ای و یا بر تعامل چهره‌به‌چهره تأکید می‌کند،

تحلیل گفتمان می‌نامند...؛ درحالی که شاخه دیگر تحلیل گفتمان، به زبان‌شناسی متن، مشهور است که بر مطالعه متون نوشتاری تأکید می‌کند و بیشتر با انسجام‌های ساختاری متن سروکار دارد (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

امروزه، زبان‌شناسی متن به‌عنوان شاخه‌ای مستقل، در حال گسترش است. زبان‌شناسی متن به ما کمک می‌کند تا دریابیم متن چیست، چگونه تولید می‌شود، سازمان درونی‌اش چگونه است و چگونه می‌توان آن را درک کرد. از نظر زبان‌شناسان،

متن نیز همچون جمله، واحدی نظام‌مند است که در بین اجزای تشکیل‌دهنده آن، روابط معینی برقرار است. این روابط برخلاف تعبیر نظریه‌پردازان مکتب ساخت‌گرایی، در سطحی فراتر از جمله عمل می‌کنند و بدین طریق، موجب انسجام در متن می‌شوند (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

البته نمی‌توان گفت صرف وجود چند جمله می‌تواند متن را تشکیل دهد. زمانی می‌توان چند جمله را متن نامید که دارای پیوستگی و انسجام باشند. پیوستگی در سطح نحوی یا شکلی به وجود می‌آید و انسجام در سطح معناشناختی یا محتوایی پدیدار می‌شود. پیوستگی و انسجام، دو شرط لازم برای تشکیل شدن متن هستند.

هاینه‌مان و هاینه‌مان متن را در چهار سطح نحوی، معناشناختی، کاربردشناختی و شناختی تعریف کرده‌اند (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۹۴ تا ۱۹۶). در تعریف نحوی، جمله‌آرایی و پیوستگی واحدهای دستوری و روساختی متن، مورد توجه است. در تعریف کاربردشناختی، به عامل موقعیت ارتباطی و عامل نیت اهمیت داده می‌شود. در تعریف معناشناختی، جنبه پیام‌رسانی متن مطرح می‌شود و متن به‌عنوان مجموعه‌ای از واحدهای پیام‌رسان تعریف می‌شود. در تعریف شناختی از متن، از فرایندهای موجود در متن سخن گفته می‌شود. در این پژوهش، دو تعریف معناشناختی و شناختی، مورد توجه ماست. در تعریف معناشناختی از متن،

انسجام به‌معنای ارتباط معناشناختی و درونی واحدهای متن است. انسجام در وهله نخست، از خود متن استنباط می‌شود و از طریق اتصال دانشی که در متن پردازش شده و با دانش عالم خارج که ذخیره شده است، به‌منظور فهمیدن پدیده می‌آید (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

در تعریف شناختی از متن، «انسجام در مخاطبین (شنوندگان یا خوانندگان) متن، از طریق ترکیب مفاهیم ایجاد می‌شود؛ یعنی از طریق اتصال دانشی که در متن نهفته، به همراه دانشی که در ذهن گیرنده ذخیره شده است» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۹۶)؛ بر این اساس، مترجم برای ترجمه متن از زبان مبدأ، نخست باید دانش درونی موجود در متن زبان مبدأ را درک کند و سپس آن را با دانش عالم خارج و نیز دانشی که در ذهن گیرنده متن، به زبان مقصد وجود دارد، مرتبط کند؛ البته برای رسیدن به معنا در متن و گفتمان، دو فرایند متفاوت وجود دارد: «مسیری که براساس دیدگاه متنی، برای رسیدن به معنای طی می‌کنیم، مسیری برونه به درونه (صورت به محتوا) است و مسیری که براساس دیدگاه کلامی [گفتمانی]، برای رسیدن به معنا انتخاب می‌کنیم، مسیر درونه به برونه است» (شعیری، ۱۳۸۱: ۴۰). برای فهم محتوای متن باید از طریق صورت اقدام کرد. در یک متن خاص، مجموعه جمله‌ها ما را به اطلاعات و تعبیرهایی هدایت می‌کند که در متن، آشکارا بیان نشده‌اند؛ بلکه فهم آن‌ها از طریق درک عوامل فرازبانی موجود در بافتار متن، میسر است. دست‌یافتن به محتوای متن برای مترجم، بسیار ضروری و راه‌گشاست.

برای توضیح دادن مفهوم بافتار^۱، نخست باید درباره مفاهیمی همچون بافت^۲ و همبافت^۳ سخن گفت. پیشتر، در این حوزه، از اصطلاحات «بافت موقعیت»، «بافت فیزیکی»، «بافت شناختی» و «بافت زبان‌شناختی» استفاده می‌شد؛ اما امروزه، اصطلاح «بافت»، به تنهایی رواج دارد و شرح این تحول در کاربرد، در موضوع این مقاله نمی‌گنجد؛ اما شایان ذکر است که نخستین بار، براون مالدینوفسکی اصطلاح «بافت موقعیت»^۴ را مطرح کرد. وی در طرح نظریه خود درباره معنا و زبان گفته است:

معنی هر گفتار تنها در بافت موقعیت آن مشخص می‌شود... فرث معتقد است که معنی عبارت است از «نقش» در «بافت»؛ به سخن دیگر، معنای عبارت یا جمله، مجموعه معنای

1. Texture
2. Context
3. Cotext
4. Context of Situation

تک تک کلمات آن نیست؛ بلکه نقشی است که آن گفته یا جمله در موقعیتی خاص ایفا می-

کند (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۲۲).

بافت، عبارت از محیطی طبیعی است که در آن، واژه‌ای به کار می‌رود و به این ترتیب می‌توان گفت: «محیط عینی یا بافت به منزله عاملی شناخته می‌شود که تأثیر نیرومندی بر چگونگی تعبیر عبارات ارجاعی دارد» (یول، ۱۳۸۷: ۳۵). هنگامی که از عبارتهای ارجاعی سخن می‌گوییم، ارجاع به خارج از زبان یا محیطی عینی مورد نظر است که تولید گفتار در آن صورت می‌گیرد. با این تعریف می‌توان بافت را معادل بافت برون‌زبانی دانست.

همبافت، عبارت از محیطی زبانی است که در آن، واژه‌ای به کار می‌رود. در جمله، برای فهم مصداق‌های مورد نظر گفته پرداز، از ارجاع‌ها استفاده می‌شود و

اطلاعات زبانی یا همبافت همراه عبارات ارجاعی به کمک ما می‌آید. در واقع، هر عبارت ارجاعی، یک گستره ارجاعی از مصادیق بالقوه را در خود دارد؛ البته همبافت صرفاً بخش زبانی محیطی است که عبارت ارجاعی در آن به کار می‌رود (یول، ۱۳۸۷: ۳۵).

همان‌طور که از تعریف همبافت برمی‌آید، این مفهوم، مناسب حوزه تحلیل گفتمان است؛ اما در حوزه مطالعات متن، واژه بافتار، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. «بافتار، برعکس ساختار که عناصر ساختاری درون جمله را بررسی می‌کند، ساختمان متن و روابط حاکم بر جملات یک متن را شامل می‌شود» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). در بررسی بافتاری، ساختارهای خرد و کلان متن بررسی می‌شود. «روابط نزدیک [جملات هم‌جوار] در متون را با مفهوم ساختار خرد متون و روابط دور را با مفهوم ساختار کلان متون بررسی می‌کنند» (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۰۹). در حوزه ترجمه نیز مترجمی موفق است که بتواند روابط حاکم بر جمله‌های متن اصلی یا همان بافتار را در ترجمه خود به زبان مقصد رعایت کند. مترجم علاوه بر تسلط بر زبان‌های مبدأ و مقصد باید از انواع متن و ساختار خاص آن‌ها در هر جامعه زبانی، آگاهی داشته باشد؛ از این‌رو، ترجمه، کاری بسیار دقیق و وظیفه مترجم نیز بسیار مهم است؛ تا بدانجا که گفته می‌شود: «مترجم مانند خدای اساطیری، هرمس، میان یک جهان و جهانی دیگر واسطه می‌شود» (پالمر، ۱۳۸۴: ۳۵).

در ادامه، با بررسی سازه‌ی متن و ارتباط جمله‌های نزدیک و دور با یکدیگر، و با مطالعه‌ی بافتار متن اصلی کتاب شازده کوچولو خواهیم کوشید نقدی علمی از ترجمه‌های آن به دست دهیم.

۳. نقد و بررسی

یکی از پرخواننده‌ترین کتاب‌ها در سراسر دنیا، کتاب شازده کوچولو، اثر آنتوان دو سنت اگزوپری، نویسنده‌ی مشهور فرانسوی است. نویسنده در آغاز کتاب، آن را به کودکی یک دوست تقدیم کرده است؛ اما مخاطبان این اثر صرفاً کودکان نیستند. این کتاب توانسته است گروه‌های مختلف سنی را به خود جذب کند و هرکسی در حد خود، پیامی از آن دریافت می‌کند. در ایران نیز تا زمان نگارش این مقاله، حدود شانزده ترجمه از این کتاب چاپ شده است. نگارندگان این مقاله، به یازده ترجمه دست‌رسی پیدا کردند که از آن میان، ده ترجمه از روی متن اصلی (فرانسه) انجام شده و یکی از آن‌ها از نوع ترجمه و گردآوری است. زیادبودن تعداد ترجمه‌های این اثر، میزان استقبال از آن را در کشور ما نشان می‌دهد. در صفحه ۲۷ (فصل هفتم) از متن فرانسوی کتاب نوشته شده است:

Un mouton, s'il mange les arbustes, il mange aussi les fleurs?

پیش از پرداختن به ترجمه‌های این جمله، با توجه به ساختار کلان متن، ذکر این نکته لازم است: زمانی که نویسنده، شخصیت اصلی، یعنی خلبان را معرفی کرد و شازده کوچولو هم ظاهر شد و از خلبان درخواست کرد گوسفند و صندوقی برای نگهداری آن برایش بکشد، در پنجمین روز، شازده کوچولو سؤالی از خلبان پرسید و از طریق این سؤال، بخشی دیگر از زندگی شازده کوچولو برای خلبان و خواننده - که تا آن لحظه، از وجود گل در سیاره شازده کوچولو اطلاعی نداشتند - آشکار شد. در این جمله، فاعل «گوسفند» است و دو بار دیگر هم با ضمیر فاعلی «او» تکرار شده است؛ در حالی که در جمله، دو فعل داریم؛ از این روی، به نظر می‌رسد نویسنده قصد داشته است نگرانی و سؤال شازده کوچولو را با یکدیگر ادغام کند. در واقع، شازده کوچولو سؤالی را مطرح کرده است که نگرانی و ترس او را از خورده شدن گلش از سوی گوسفند نشان می‌دهد. درنگ ایجادشده با دو ویرگول نیز بیانگر تردید و نگرانی شازده کوچولو است. براساس بافتار متن، او به

این نتیجه رسیده است که گوسفند بوته و گل می خورد؛ اما برای اطمینان یافتن، این سؤال را می پرسد. اگر مترجم، این جمله را بدون در نظر گرفتن بافتار متن و روی داده های واقع در آن ترجمه کند، نمی تواند معنای اصلی مورد نظر نویسنده را منتقل کند. حال باید ببینیم در کدام یک از ترجمه ها این احساس یا منظور نویسنده منتقل شده است.

واژه Arbuste در زبان فارسی، بیشتر به معنی «بوته» است و ترجمه آن به صورت «نهال درختان»، درست به نظر نمی رسد. در نخستین نگاه، شاید این ترجمه، معادلی درست برای واژه مورد بحث نباشد؛ بررسی بافتاری نشان می دهد که این ترجمه نه تنها نادرست نیست؛ بلکه بر اساس بافتار متن، بهترین معادل برای واژه به شمار می رود. در بخش قبل، وقتی شازده کوچولو از درختان باثوباب صحبت می کرد، به ذهنش رسید گوسفندی که خلبان برایش کشیده است، می تواند درختان باثوباب را قبل از اینکه بزرگ و تنومند شوند، یعنی هنگامی که نهال هستند، بخورد و به این ترتیب، سیاره اش را از نابودی نجات دهد؛ بنابراین، اگر این واژه به جای «بوته»، به صورت «نهال درختان» یا «درختچه» ترجمه شود، بر اساس دلایل بافتاری، درست است.

حال، ترجمه های این جمله را بررسی می کنیم:

الف) ترجمه بابک اندیشه:

«گوسفندی که نهال درختان را بخورد، گل ها را هم خواهد خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ الف):

(۲۸).

مترجم با استفاده از فعل «خواهد خورد»، جمله را تفسیر کرده و در ضمن آن، سؤالش را مطرح کرده است. با توجه به آنچه در بالا گفتیم، این ترجمه مطابق متن اصلی نیست. در این ترجمه، با اضافه کردن «ی» نکره، شرطی پدید می آید که پیش فرض قطعی «گوسفند بوته ها را می خورد» را از قطعیت درمی آورد؛ به عبارت دیگر، مضمون ترجمه، این است که: «اگر فرض کنیم گوسفندی پیدا شود که نهال درختان را بخورد، می خواهم بدانم که این گوسفند گل ها را هم می خورد یا نه؟»؛ در حالی که مضمون کلام سنت اگزوپری این است: «حال که می دانیم گوسفند بوته ها را می خورد، می خواهم بدانم گل ها را هم می خورد؟». بابک اندیشه در ترجمه خود، به ساختار خرد

و کلان متن توجه نکرده و با وجود به‌دست‌دادن ترجمه‌ای مناسب در سطح واژه، در سطح جمله دچار مشکل شده است؛ بنابراین، ترجمه این جمله دارای پیوستگی است؛ ولی انسجام ندارد.

ب) ترجمه رامسس بصیر:

«گوسفند اگر درختچه‌ها را بخورد، گل‌ها را نیز می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷ الف: ۲۶).

ج) ترجمه عباس پژمان:

«گوسفند اگر درختچه‌ها را بخورد، گل‌ها را هم می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ د: ۲۳).

د) ترجمه ابوالحسن نجفی:

«گوسفند که درختچه‌ها را بخورد، گل‌ها را هم می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۷۹ الف: ۳۲).

این ترجمه‌ها را می‌توان در سطح واژه و جمله، برگردان منطبق با متن اصلی و دارای پیوستگی و انسجام دانست.

ه) ترجمه حمیدرضا بلوچ:

«اگر بره نهال درخت‌ها را می‌خورد، پس حتماً گل‌ها را هم می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ اب: ۳۱).

(۳۱)

در جمله مورد بحث، Mouton به معنی «گوسفند» است؛ در حالی که «بره»، معادل فارسی Agneau یا Jeune Mouton است.

در جمله فرانسه، منظور نویسنده این است که گوسفند حتماً بوته‌ها را می‌خورد، و سؤال شازده کوچولو با پیش‌فرض قطعی «گوسفند بوته‌ها را می‌خورد» مطرح شده است. همان‌طور که گفتیم، منظور نویسنده این است: «حال که می‌دانیم گوسفند بوته‌ها را می‌خورد، می‌خواهم بدانم گل‌ها را نیز می‌خورد؟» یا «اگر گوسفند بوته‌ها را می‌خورد (که می‌خورد)، آیا گل‌ها را هم می‌خورد؟». ساختار اول جمله (جمله پایه) مترجم، مطابق با پیش‌فرض قطعی یادشده است؛ اما قسمت دوم (جمله پیرو) «پس حتماً گل‌ها را هم می‌خورد؟» ایراد دارد؛ بدین شرح که نوعی نتیجه‌گیری در جمله نهفته است و وقتی نتیجه‌گیری با استفاده از واژه‌های «پس حتماً...» مطرح می‌شود، وجود علامت سؤال، بی‌معناست؛ چون پاسخ در خود متن نهفته است. این دو با یکدیگر همخوانی ندارند و شاید اگر واژه‌های «پس حتماً» حذف می‌شد، ساختار مطابق پیش‌فرض قطعی،

درست تر بود. در این ترجمه، به بافتار متن اصلی توجه کافی نشده و اشکال‌هایی در سطح واژه و جمله رخ داده است؛ بنابراین، ترجمه از پیوستگی و انسجام لازم برخوردار نیست.

و) ترجمه اصغر رستگار:

«بگو بینم گوسفندی که بوته‌های کوچک را بخورد، گل‌ها را هم می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۷۹: ۲۸).

در جمله «بگو بینم»، ترجمه‌افزایی‌ای روی داده که هیچ نیازی بدان نیست. این ترجمه، مانند ترجمه بابک اندیشه است و علاوه بر ترجمه‌افزایی یادشده، به جای عبارت «نهال درختان»، عبارت «بوته‌های کوچک» آمده است؛ از این روی، مطالبی که درباره ترجمه بابک اندیشه گفتیم، درباره این ترجمه هم صدق می‌کند.
ز) ترجمه سمانه رضاییان:

«گوسفندی که بوته‌ها را بخورد، گل‌ها را هم می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶: ج: ۲۸).

در این ترجمه، شاید در سطح واژه، برگردان‌هایی مناسب انتخاب شده باشد؛ ولی در سطح جمله، با سازه و بافتار متن، همخوانی ایجاد نشده است. همان‌طور که گفتیم، با توجه به بحث درختان باثوباب، بررسی بافتاری نشان می‌دهد که معادل مناسب برای واژه Arbustes «درختچه یا نهال درختان» است؛ زیرا بوته نمی‌تواند برای سیاره شازده کوچولو، خطری به‌شمار رود. رستگار و رضاییان، این واژه را «بوته» ترجمه کرده‌اند و ریاحی و شاملو، معادل فارسی «بته» را برای آن به کار برده‌اند.

ح) ترجمه هرمز ریاحی:

«گوسفند که بته‌ها را می‌خورد، گل هم می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷: ج: ۳۱).

ترجمه Les Fleurs به صورت مفرد، در اصل کلام شازده کوچولو، اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در اینجا، واژه مفرد «گل» به‌عنوان اسم جمع استفاده شده و مفهوم اصلی متن فرانسه را در خود دارد؛ البته واژه «بته»، در زبان محاروه به کار می‌رود.

ط) ترجمه احمد شاملو:

«گوسفندی که بته‌ها را بخورد، گل‌ها را هم می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۰: ۲۸).

براساس این ترجمه، ممکن است گوسفندی هم پیدا شود که بته‌ها را نخورد (نگاه کنید به ترجمه اندیشه).

ی) ترجمه اسدالله غفوری ثانی:

«گوسفندی که نهال درختان را بخورد، گل‌ها را هم می‌خورد» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۵: ۲۹).

در این ترجمه، جمله از حالت سؤالی خارج شده و به‌جای علامت سؤال، نقطه به‌کار رفته است؛ بنابراین، جمله مورد بحث با جمله قبلی، یعنی «از من پرسید»، همخوانی ندارد؛ چون در اینجا، سؤالی مطرح نشده و جمله از نوع خبری است؛ همچنین به‌سبب وجود نقطه در پایان جمله، نتیجه‌گیری خود مترجم، روشن است. غیر از علامت نقطه آخر جمله به‌جای علامت سؤال، ترجمه مورد بحث، کاملاً با ترجمه محمد قاضی مطابقت می‌کند (نگاه کنید به ترجمه اندیشه).

ک) ترجمه محمد قاضی:

«گوسفندی که نهال درختان را بخورد، گل‌ها را هم می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷: ۳۵).

درباره بحث «ی» نکره (نگاه کنید به ترجمه اندیشه).

در صفحه‌های ۲۷ و ۲۸ (فصل هفتم) از متن فرانسه، این جمله دیده می‌شود:

J'étais très soucieux car ma panne commençait de m'apparaître comme très grave, et l'eau qui s'épuisait me faisait craindre le pire.

در ترجمه فارسی این جمله، اشکال‌هایی در سطح واژه و جمله دیده می‌شود که از بی‌توجهی به

بافتار متن ناشی شده است. بررسی ترجمه‌های فارسی این جمله نشان می‌دهد که در ترجمه *Très*

Soucieux و *Le Pire* ابهام‌هایی وجود دارد و در ترجمه‌های بابک اندیشه، اصغر رستگار، احمد

شاملو و محمد قاضی، معادل‌های فارسی برای *Très Soucieux*، قابل تأمل است. معادل‌های

فارسی برای واژه *Le Pire* نیز در شش ترجمه، دارای اشکال است. در ادامه، ترجمه‌ها را

به‌صورتی دقیق‌تر بررسی خواهیم کرد.

الف) ترجمه بابک اندیشه:

«اوقاتم بسیار تلخ بود؛ چون کم‌کم پی می‌بردم که خرابی هواپیمایم شدید شده است و از تمام شدن

آب آشامیدنی‌ام می‌ترسیدم» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶: الف: ۲۹).

در این ترجمه، در سطح برگردان واژه، مشکلاتی وجود دارد؛ بدین صورت که ترجمه *Très Soucieux* به صورت «اوقاتم بسیار تلخ بود»، نادرست است؛ زیرا ممکن است فرد نگران باشد؛ ولی اوقاتش تلخ نباشد؛ اما در نقد بافتاری، وقتی اصرار شازده کوچولو بر گرفتن جواب قانع کننده از راوی درباره خارگل ها، باز نشدن پیچ سفت موتور هواپیما و تمام شدن آب آشامیدنی را در کنار هم قرار می دهیم، به این نتیجه می رسیم که ممکن بود راوی ضمن نگرانی از وخیم تر شدن اوضاع، اوقاتش هم تلخ باشد؛ اما این، اوقات تلخی صرف نیست؛ بلکه با نگرانی همراه است؛ زیرا در ادامه جمله، با استفاده از واژه *Car*، دلیل نگرانی راوی (جدی بودن خرابی هواپیما و نیز ترس از تمام شدن آب آشامیدنی)، آشکار می شود.

خرابی هواپیما «شدید» نمی شود؛ بلکه «جدی» می شود؛ بیماری «شدید» می شود. در این حالت، صفت با اسم، تطابق ندارد.

نکته دیگر درباره این ترجمه، آن است که در جمله آخر، *Le Pire* ترجمه نشده است.

(ب) ترجمه رامسس بصیر:

«سخت نگران بودم؛ چون کم کم متوجه می شدم که خرابی هواپیما کاملاً جدی است. آب آشامیدنی که در حال تمام شدن بود، مرا از وخیم تر شدن وضعیت می ترساند» (سنت اگزویری، ۱۳۸۷ الف: ۲۶). در این ترجمه، در سطح جمله یا انسجام، مشکل وجود دارد؛ بدین صورت که لازم است بین دو جمله «... کاملاً جدی است» و «آب آشامیدنی...»، حرف ربط «و» قرار داده شود. نبود این حرف ربط، برشی معنایی را در متن ایجاد می کند و زنجیره کلام را قطع می کند؛ چنان که خود نویسنده نیز به این موضوع توجه کرده و حرف ربط «et» را در جمله «... et l'eau qui s'épuisait...» به کار گرفته است.

در سطح واژه، *Le Pire* بیانگر مفهوم بدتر ترسیدن است؛ نه بدتر شدن وضع؛ یعنی: «بیشتر و بدتر می ترسیدم؛ نه اینکه وضعیت وخیم تر و بدتر می شد». شاید این معنی ها نزدیک به هم باشد؛ اما نمی توان قیدها و صفتها را به واژه ای جز واژه مربوط بدان نسبت داد.

(ج) ترجمه حمیدرضا بلوچ:

«عمیقاً نگران بودم؛ چون کم کم می‌فهمیدم که خرابی هواپیما خیلی جدی است. ذخیره آب آشامیدنی‌ام رو به اتمام بود و من از بدتر شدن اوضاع، به شدت وحشت داشتم» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶: ۳۱).

در این جمله‌ها، Le Pire در دو قسمت ترجمه شده است: یکی «بدتر شدن اوضاع» و دیگری، «به شدت وحشت داشتم»؛ بدین صورت، واژه مورد بحث علاوه بر ترجمه اصلی، معنایی دیگر نیز گرفته است؛ اما در کل، ترجمه‌ای سلیس و روان به دست داده شده است.
د) ترجمه عباس پژمان:

«خیلی نگران بودم. کم کم معلوم می‌شد که خرابی هواپیما خیلی جدی است و عنقریب، آب آشامیدنی هم تمام می‌شد که بیشتر از هر چیز به وحشتم می‌انداخت» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶: ۲۳).
در این ترجمه، به سبب گذاشتن نقطه، ارتباط جمله «خیلی نگران بودم» با دیگر جمله‌ها قطع شده و به این ترتیب، ممکن است این جمله با جمله قبلش ارتباط داشته باشد؛ در حالی که در متن اصلی، فقط یک جمله وجود دارد و علت نگرانی زیاد، در ادامه جمله، بعد از کلمه Car بیان شده است.

ه) ترجمه اصغر رستگار:

«سخت کلافه بودم؛ چون کم کم بو برده بودم که خرابی هواپیما جدی‌تر از آن است که فکرش را می‌کردم. از آب آشامیدنی هم چیز زیادی نمانده بود و می‌ترسیدم وضع از این هم بدتر شود» (سنت اگزوپری، ۱۳۷۹: ۲۸ و ۲۹).

شایان ذکر است که Très Soucieux به معنای نگران بودن است؛ نه سخت کلافه بودن (نگاه کنید به ترجمه اندیشه). درباره ترجمه Le Pire نیز نگاه کنید به ترجمه بصیر.

و) ترجمه سمانه رضاییان:

«و بسیار نگران هم بودم؛ چون مشکل خرابی هواپیما خیلی جدی بود و ذخیره آب آشامیدنی من هم به سرعت در حال تمام شدن بود و این، بدتر من را می‌ترساند» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶: ج: ۲۸).

این ترجمه با حرف عطف «و» شروع شده است؛ در حالی که این حرف در جمله اصلی وجود ندارد. در دو جمله «مشکل خرابی هواپیما خیلی جدی بود و ذخیره آب در حال تمام شدن بود»، ذکر دو

فعل «بود»، بلافاصله پشت سر هم، چندان زیبا به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین، بهتر بود مترجم یکی از این دو فعل را حذف کند و جمله را به صورتی سلیس تر و زیباتر درآورد.

ز) ترجمه هرگز ریاحی:

«دغدغه‌ای در جانم بود؛ چراکه خرابی به وضوح بیخ پیدا می‌کرد و آب خوردن که ته می‌کشید، باید آماده‌ترین پیشامد می‌شدم» (سنت آگروپری، ۱۳۸۷ ج: ۳۲).

این ترجمه، کاملاً آزاد و ارتباطی است و سبک آن با سبک متن اصلی، تفاوت بسیار دارد.
ح) ترجمه احمد شاملو:

«از اینکه یواش‌یواش بو می‌بردم خرابی کار به آن سادگی‌ها که خیال می‌کردم، نیست، برج زهرمار شده بودم و ذخیره‌آیم هم که داشت ته می‌کشید، بیشتر به وحشتم می‌انداخت» (سنت آگروپری، ۱۳۸۰: ۲۸).

سبک این ترجمه با سبک متن اصلی، همخوانی ندارد و در آن، واژه *Très Soucieux* به معنی «نگران»، به صورت «برج زهرمار» ترجمه شده است.

ط) ترجمه اسدالله غفوری ثانی:

این ترجمه، کاملاً منطبق با ترجمه محمد قاضی است.

ی) ترجمه محمد قاضی:

«اوقاتم خیلی تلخ بود؛ چون کم‌کم بر من معلوم می‌شد که خرابی هواپیما شدید است، و می‌ترسیدم با تمام شدن آب آشامیدنی، وضعم بدتر از بد شود» (سنت آگروپری، ۱۳۸۷ ج: ۳۵).

درباره *Très Soucieux* نگاه کنید به ترجمه اندیشه و درباره *Le Pire* نگاه کنید به ترجمه بصیر.

ک) ترجمه ابوالحسن نجفی:

«و سخت نگران بودم؛ زیرا کم‌کم درمی‌یافتم که خرابی هواپیما بسیار جدی است، و آب آشامیدنی - که رو به پایان بود - از وضع وخیم‌تر خبر می‌داد» (سنت آگروپری، ۱۳۷۹ الف: ۳۲).

در این ترجمه، ترسیدن راوی به سبب کمبود آب آشامیدنی ذکر نشده است؛ همچنین نگاه کنید به نکته‌های بیان شده درباره *Le Pire*.

در صفحه ۲۸ از متن اصلی، چند سطر پایین‌تر از جمله پیشین، این جمله آمده است:

J'étais irrité par mon boulon et je répondis n'importe quoi:...

در ترجمه‌های این جمله، بیشتر، ابهام در برگردان در سطح جمله دیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، مشکل این ترجمه‌ها در انسجام آن‌هاست و غفلت از برخی ظرافت‌ها سبب گسست معنایی و بروز اختلال در انسجام شده است. در ادامه، با ذکر هریک از ترجمه‌ها، اشکال‌های موجود در آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

الف) ترجمه بابک اندیشه:

«اوقاتم بسیار تلخ بود؛ به همین دلیل، یک جواب سرسری دادم و گفتم:...» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ الف: ۲۹).

در اینجا، بروز ترجمه‌گاهی، باعث ناقص ترجمه‌شدن متن اصلی شده است؛ بدین شرح که مترجم، دلیل اوقات تلخی راوی، یعنی کلافه‌بودنش از دست پیچ را حذف کرده است.

ب) ترجمه رامسس بصیر:

«من که به خاطر آن پیچ هواپیما حسابی کلافه بودم، همین‌جور سرسری جواب دادم:...» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷ الف: ۲۶).

در این ترجمه، کلمه «هواپیما» مصداق ترجمه‌افزایی است. در متن اصلی، دو جمله مستقل داریم که با حرف عطف «و» به هم متصل شده‌اند؛ ولی در این ترجمه، یک جمله تابعی و یک جمله اصلی داریم؛ از این روی، نیازی به حرف عطف «و» احساس نشده است؛ درحالی که اگر ترجمه براساس متن اصلی انجام می‌شد، حرف عطف «و» قابل حذف نبود و جمله به این صورت درمی‌آمد: «به خاطر آن پیچ، حسابی کلافه بودم و همین‌جور سرسری جواب دادم».

ج) ترجمه حمیدرضا بلوچ:

«من که از آن پیچ لعنتی موتور هواپیما حسابی کلافه شده بودم، همین‌طور سرسری، نخستین چیزی را که به ذهنم رسید، به عنوان جواب گفتم:...» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ ب: ۳۱).

در این ترجمه، جمله «نخستین چیزی را که به ذهنم رسید»، تفسیر خود مترجم است. شاید واقعاً این جواب سرسری، نخستین چیزی بوده که به ذهن راوی خطور کرده است و شاید هم نه. به هر

حال، این جمله، تفسیر مترجم است و در متن اصلی وجود ندارد. شاید این گونه ترجمه‌افزایی‌ها به فهم مطلب کمک کند؛ اما زمانی بهتر است چنین کاری انجام شود که واقعاً فهم مطلب، به توضیح یا کلمه‌ای اضافی نیاز داشته باشد؛ نه درباره جمله مورد بحث ما که در آن، وضوح مطلب با استفاده از واژه «سرسی» حاصل می‌شود. در واژه‌های «لعنتی موتور هواپیما» نیز ترجمه‌افزایی روی داده است.

(د) ترجمه عباس پژمان:

«و من هم که پیچ موتور کلافه‌ام کرده است، همین جوری گفتم:...» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶: ۲۳).
در متن اصلی، حرف عطف «و» در آغاز جمله قرار ندارد. برای دیدن دیگر توضیحات نگاه کنید به ترجمه رامسس بصیر. زمان جمله نیز به صورت حال ترجمه شده است که با زمان داستان (ماضی بعید) و نیز زمان منطقی ذهنی ما (با توجه به جمله‌های قبلی)، همخوانی ندارد.

(ه) ترجمه اصغر رستگار:

«اما من از دست آن پیچ ملعون، سخت کلافه بودم. این بود که همین طور کتره‌ای گفتم:...» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷ الف: ۲۹).

در این ترجمه، واژه «ملعون» به عنوان صفت برای «پیچ» آمده است تا میزان کلافگی راوی را نشان دهد. شاید بهتر بود که این مترجم، مانند حمیدرضا بلوچ، از صفت «لعنتی» استفاده می‌کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد واژه «ملعون» برای اشیا مناسب نیست و در بافت‌هایی خاص معنی می‌دهد.

علاوه بر آنچه گفتیم، N'importe Quoi «همین طور کتره‌ای» ترجمه شده است و «کتره‌ای گفتن» یعنی بیخود و بدون اطلاع گفتن، بی‌اندیشه گفتن، بدون دلیل گفتن (دهخدا، «کتره‌ای گفتن»؛ معین، «کتره‌ای گفتن»). همان‌طور که در لغت‌نامه دهخدا آمده است، این واژه در تداول عامه استفاده می‌شود و سبکی خاص دارد که متناسب با سبک متن اصلی نیست.

(و) ترجمه سمانه رضاییان:

«و من که به خاطر تعمیر هواپیما کلافه شده بودم، با اولین جوابی که به ذهنم رسید، جوابش را دادم و گفتم:...» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ ج: ۲۸).

در اینجا، راوی به سبب تعمیر هواپیما کلافه نشده است؛ بلکه همان یک پیچ او را کلافه کرده است. پیچ هم جزوی از هواپیماست و مترجم از جزء به کل رفته و کلافگی خلبان را به کل تعمیر هواپیما تعمیم داده است؛ اما در این بخش، موردی خاص، یعنی «پیچ» به عنوان دلیل کلافگی خلبان ذکر شده است.

رضاییان هم مانند بلوچ، تفسیر خودش را وارد متن کرده و N'importe Quoi را به صورت «اولین جوابی که به ذهنم رسید» ترجمه کرده است. با توجه به بافت کلام (سرسری جواب دادن خلبان به شازده کوچولو برای ازسرباز کردنش در آن اوضاع آشفته)، در عبارت «اولین جوابی که به ذهنم رسید»، این مفهوم وجود ندارد.

(ز) ترجمه هرمنز ریاحی:

«با پیچ، حسابی در گیر بودم و آلابختکی جواب دادم:...» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷ ج: ۲۶).

در این ترجمه، جمله «با پیچ، حسابی در گیر بودم» یعنی باز کردن آن پیچ سفت، مرا سخت مشغول کرده بود؛ ولی منظور راوی، آن نیست که حتماً کلافه هم شده بوده است؛ زیرا ممکن است آدم سخت مشغول کاری باشد؛ اما کلافه نباشد؛ پس ترجمه بخش اول، ناقص است.

در بخش دوم این ترجمه، یعنی «و آلابختکی جواب دادم»، دو نکته بدین شرح، درخور ذکر است:

نخست آنکه سبک ترجمه این جمله، اصلاً با سبک جمله قبلی اش که رسمی تر است («شاهزاده کوچک وقتی چیزی می پرسید، هیچ گاه از پرسش خود دست بردار نبود»)، همخوانی ندارد و در آن، سبک زبان متن، یکباره تغییر کرده است. بهتر بود مترجم در عین توجه به کل بافت متن، سطح زبانی ترجمه را نیز از آغاز تا پایان، یکسان نگاه دارد.

دوم آنکه «آلابختکی»، معادلی مناسب برای N'importe Quoi نیست و با آنکه در این واژه، معنای یک‌هوایی، شانسی و متبادر شدن چیزی بدون فکر به ذهن، نهفته است (معین، «آلابختکی»)، در معنای آن، هیچ نیتی برای ازسرباز کردن دیده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، شاید خلبان برای ازسرباز کردن شازده کوچولو، همین طوری و شانسی به او جوابی داده باشد؛ اما برای این کارش دلیل دارد: او کلافه است، پیچ سفت است و باز نمی‌شود، آب در حال تمام شدن است، روزهای

آینده سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود. در چنین وضعیتی، وقتی کسی بر گرفتن جواب سؤالش اصرار می‌کند، چه می‌شود کرد غیر از اینکه به او جوابی سرسری داد تا مزاحمت ایجاد نکند.

ح) ترجمه احمد شاملو:

«مهره پاک کلافه‌ام کرده بود. همین جور سرسری پراندم که:...» (سنت آگروپری، ۱۳۸۰: ۲۸).

در متن اصلی، دو جمله با حرف عطف «و» به هم مرتبط شده‌اند؛ اما در ترجمه شاملو، دو جمله مستقل با نقطه داریم که از نظر انسجام، دارای اشکال است. با توجه به سبک زبانی و ادبیات شاملو در این کتاب، گاهی وی واژه‌های رایج در زبان کوچه و بازار را وارد ترجمه محاوره‌ای کرده و بدین صورت، از زیبایی همان سطح زبانی هم کاسته است؛ مثلاً واژه «پراندم»، همسطح با ترجمه شاملو در کل کتاب نیز نیست.

ط) ترجمه اسدالله غفوری ثانی:

این ترجمه کاملاً مطابق ترجمه محمد قاضی است.

ی) ترجمه محمد قاضی:

«اوقات من هم ازدست آن پیچ لعنتی، تلخ بود؛ به همین جهت، جواب سربالا دادم و گفتم:...» (سنت

آگروپری، ۱۳۸۷: ۳۵).

در متن اصلی، دو جمله وجود دارد؛ اما در این ترجمه، سه جمله می‌بینیم.

ک) ترجمه ابوالحسن نجفی:

«من از آن پیچ موتور، سخت کلافه بودم و همین جور سربه‌هوا جواب دادم:...» (سنت آگروپری،

۱۳۷۹: الف: ۳۳).

در متن اصلی، «سربه‌هوا» مورد نظر نویسنده نیست و بررسی بافتاری نیز این نظر را تأیید می‌کند.

درواقع، نویسنده از زبان راوی داستان می‌گوید: جواب الکی دادم که شازده کوچولو را از سرم باز

کنم؛ یعنی جواب سرسری دادم. به‌طور کلی، قید «سربه‌هوا» درباره راه رفتن به کار می‌رود؛ نه

جواب دادن.

در صفحه ۲۸ از متن اصلی، شازده کوچولو این سؤال را دوباره از خلبان می‌پرسد:

Les épines, à quoi servent-elles?

در این جمله ساده، مشکلی در سطح برگردان واژه یا پیوستگی وجود ندارد؛ ولی در سطح جمله یا انسجام باید دقت کرد. بررسی بافتار متن نشان می‌دهد که در پی برگردان درست در سطح جمله می‌توان به انسجامی منطبق با متن اصلی دست یافت.

برگردان این جمله در یازده ترجمه بدین شرح است:

الف) ترجمه بابک اندیشه:

«نگفتی خار به چه دردی می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ الف: ۲۹).

ب) ترجمه رامسس بصیر:

«پس خارها به چه درد می‌خورند؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷ الف: ۲۶).

ج) ترجمه حمیدرضا بلوچ:

«پس خارها چه فایده‌ای برای گل دارند؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ ب: ۳۰).

د) ترجمه عباس پژمان:

«به چه درد می‌خورند خارها؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ د: ۲۳).

ه) ترجمه اصغر رستگار:

«بگو دیگر فایده خار چیست؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۷۹ ب: ۲۹).

و) ترجمه سمانه رضاییان:

«پس خارها چه فایده‌ای دارند؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۶ ج: ۲۸).

ز) ترجمه هرمز ریاحی:

«خارها به چه دردشان می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷ ج: ۳۲).

ح) ترجمه احمد شاملو:

«پس خارها فایده‌شان چیست؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۰: ۲۸).

ط) ترجمه اسدالله غفوری ثانی:

«نگفتی خار به چه درد می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۵: ۲۹).

ی) ترجمه محمد قاضی:

«نگفتی خار به چه درد می‌خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۸۷ ب: ۳۵).

ک) ترجمه ابوالحسن نجفی:

«خار به چه درد می خورد؟» (سنت اگزوپری، ۱۳۷۹ الف: ۳۲).

در متن اصلی، شازده کوچولو این جمله را دو بار تکرار می کند: نخستین بار، با کلمه *Alors* و دومین بار، بدون آن؛ پس نباید هر دو جمله را یکسان ترجمه کرد؛ علاوه بر این، با توجه به سابقه ای که راوی در جمله بعد، از شازده کوچولو به دست می دهد و می گوید: «تا جواب نمی گرفت، ول کن نبود»، نمی شود دو جمله را یکسان ترجمه کرد؛ بلکه باید با توجه به بافت، ترجمه را پیش برد؛ بدین ترتیب، نخستین بار، شازده کوچولو می پرسد: «پس خارها به چه دردی می خورند؟» و بار دوم، چون جواب نمی گیرد و نیز به دلیل سماجت خاصش باید جمله به این صورت درآید: «خارها به چه دردی می خورند؟».

خود سنت اگزوپری نیز با حذف واژه *Alors* همین مفهوم را القا کرده است. این جمله، سماجت شازده کوچولو را در آن حال و هوای نگران راوی نشان می دهد. برای فهم بهتر این موضوع باید خود را در موقعیت سماجت و اصرار برگرفتن پاسخ تصور کنیم تا دریابیم شیوه پرسش فرد سمج چگونه است؛ به عبارت دیگر، مطالعه بافت کلام در چنین موقعیتی، امکان درک بهتر جمله را فراهم می کند.

به نظر می رسد از میان این یازده مترجم، تنها نجفی، اندیشه، رستگار، ریاحی، قاضی و غفوری ثانی به این مسئله توجه کرده اند؛ البته نجفی واژه *Les épines* را به صورت مفرد ترجمه کرده است که می تواند مانند اسم جمع، کلیت را نشان دهد. در ترجمه های اندیشه، قاضی و غفوری ثانی (مشابه ترجمه قاضی)، تأکید و اصرار شازده کوچولو، با افزودن واژه «نگفتی» نمایان شده است و با توجه به همان بافت و در صورتی که بتوانیم خود را در آن موقعیت تجسم کنیم، این ترجمه ها را نیز می توان پذیرفت. در برگردان رستگار نیز اصرار شازده کوچولو، با افزودن عبارت «بگو دیگر» (ترجمه افزایی) نشان داده شده است که به نظر می رسد درست باشد؛ البته ریاحی نیز همانند نویسنده، حرف ربط «پس» را از جمله قبلی حذف کرده است تا مفهوم اصرار و سماجت را القا کند؛ علاوه بر این، ترجمه او از نظر بافتاری، درست تر به نظر می رسد. در متن اصلی می خوانیم:

Les épines, à quoi servent-elles?

در این جمله، ویرگول بین قسمت‌های اول و دوم نشان می‌دهد که Elles (آن‌ها) به Les épinés (خارها) برمی‌گردد؛ درحالی که این مترجم مرجع Elles (آن‌ها) را Fleurs (گل‌ها) فرض کرده که گویا درست‌تر است؛ زیرا شازده کوچولو در جواب خلبان که می‌گوید: «گوسفند هرچه گیرش بیاید، می‌خورد»، سؤالی بدین صورت به ذهنش خطور می‌کند که: «اگر گل‌ها خار داشته باشند، گوسفند نمی‌تواند آن‌ها را بخورد»، و وقتی در پاسخ به سؤالش، از خلبان می‌شنود که گوسفند حتی گل‌های خاردار هم می‌خورد، سؤال بعدی بدین شرح به ذهنش خطور می‌کند: «در این صورت، پس خارها به چه درد گل‌ها می‌خورند؟». ریاحی این موضوع را به‌خوبی دریافته و ترجمه‌ای بدین صورت به‌دست داده است: «خارها به چه دردشان می‌خورند؟». در برگردان‌های دیگر، مورد استفاده خارها، عمومی است؛ به عبارت دیگر، وقتی گفته می‌شود: «خارها به چه دردی می‌خورند»، گویا می‌خواهیم بدانیم به‌طور کلی، موارد مصرف خارها چیست و چرا آفریده شده‌اند؛ اما همان‌طور که پیشتر گفتیم، با توجه به جمله‌های قبلی می‌توان به‌خوبی دریافت که تنها فایده خارها برای گل‌ها مدنظر شازده کوچولو بوده است.

در صفحه ۲۸ از متن اصلی کتاب آمده است:

Mais non! Mais non! Je ne crois rien! J'ai répondu n'importe quoi. Je m'occupe de choses sérieuses!

غیراز ترجمه‌هایی که در آن‌ها، تقریباً عین عبارت فرانسه ترجمه شده است، در این بخش، برخی مترجمان، قسمت اول را به‌صورتی سلیس‌تر و ملموس‌تر برای خواننده فارسی‌زبان برگردانده‌اند و دلیل سلیس و روان بودن کلام، اقتباس انجام‌شده در این بخش است؛ به دیگر سخن، مطابق بافت کلام در زبان فارسی (اوقات تلخ داشتن، سماجت و به‌اصطلاح گیردادن کسی به یک موضوع هنگام اعصاب‌خردی شخص و...)، این جمله به‌صورتی کاملاً بجا و متناسب با زبان فارسی برگردانده شده است؛ درحالی که شاید در نگاه اول به‌نظر برسد که می‌توان با استفاده از ترجمه تحت‌اللفظی نیز بدون هیچ‌گونه آسیبی به اصل متن، آن را ترجمه کرد. علت زیبایی کلام این مترجمان در مقایسه با دیگران، درنظر گرفتن نوع سخن‌گفتن یک فارسی‌زبان در چنین موقعیتی است؛ به عبارت دیگر، گاهی باید خود را در بافت و جایگاه شخصیت داستان قرار دهیم تا

ازره گذر بررسی بافتاری متن و لمس کردن موضوع بتوانیم ترجمه‌ای روان تر به دست دهیم. سه

ترجمه مورد نظر ما عبارت‌اند از:

الف) ترجمه بابک اندیشه:

«نه! عجب گرفتاری شدم! من هیچ خیالی نمی‌کنم. همین طوری یک چیزی گفتم. می‌بینی که کارهای

مهم تری دارم» (سنت آگروپری، ۱۳۸۶ الف: ۲۹).

ب) ترجمه احمد شاملو:

«ای داد بیداد! ای داد بیداد! نه! من هیچ کوفتی فکر نمی‌کنم! آخر من گرفتار هزار مسئله مهم تر از

آنم!» (سنت آگروپری، ۱۳۸۰: ۲۹).

ج) ترجمه محمد قاضی:

«نه والله! نه! هیچ خیالی نمی‌کنم. همین طوری یک چیزی گفتم. آخر من کارهای جدی تری دارم»

(سنت آگروپری، ۱۳۸۷ ب: ۳۶).

در این سه ترجمه، عبارت Mais Non! Mais Non! به سه صورت متفاوت، اما همخوان با

بافت ترجمه شده که خیلی بجا و متناسب است. در ترجمه شاملو، عبارت «ای داد بیداد!» دو بار

تکرار شده است و این مسئله، وقوف مترجم را به این مسئله نشان می‌دهد. اگر این عبارت، دو بار

پشت سرهم بیان شود، کلافگی را می‌رساند؛ عبارت‌های «عجب گرفتاری شدم» و «نه والله! نه!» هم

نشانه کلافگی راوی و برگردان‌هایی مناسب برای این عبارت فرانسه هستند.

۴. نتیجه گیری

در این پژوهش، با تکیه بر زبان‌شناسی متن و با در نظر گرفتن بافتار، برخی ترجمه‌های جمله‌هایی

خاص از کتاب *شازده کوچولو* را نقد کرده‌ایم. با بررسی ساختار خرد و کلان متن، به صورتی

دقیق تر می‌توان منظور نویسنده را دریافت و مترجم نیز با اطمینانی بیشتر می‌تواند ترجمه کند. در

بسیاری از موارد، مترجم در قالب ساختاری زبان مبدأ نمی‌تواند ابهام‌های موجود در متن را درک

کند؛ بنابراین، با بررسی بافتار متن، به معانی نهفته در آن، بیشتر پی می‌برد و ترجمه‌ای دقیق تر

به دست می‌دهد. در کلیت یک متن، انسجام وجود دارد و به همین دلیل توصیه می‌شود که مترجم

قبل از شروع ترجمه، دست کم یک بار، کتاب موردنظرش را با دقت مطالعه کند؛ بدین صورت، مترجم تصویری کلی را از موضوع کتاب به دست می‌آورد و با ساختار کلی و سبک متن، آشنا می‌شود.

در این مقاله به این نتیجه رسیده‌ایم که برخی مترجمان به بافتار متن توجه نکرده‌اند و در نتیجه، کاستی‌هایی در ترجمه‌هایشان پدید آمده است. نکته مهم آن است که هرگاه مترجم در برگردان واژه اشتباه کند، در پیوستگی هم دچار مشکل می‌شود و هنگامی که در برگردان جمله، با مشکل مواجه شود، در انسجام نیز اشتباه می‌کند. برخی جمله‌ها دارای پیوستگی هستند؛ اما انسجام ندارند. نقد بافتاری با بررسی ساختار خرد و کلان متن، به مترجم کمک می‌کند تا نخست، انسجام نهفته در متن اصلی را دریابد و سپس بکوشد تا همان انسجام را به متن ترجمه‌شده منتقل کند.

منابع

- آفا گل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- پالمر، ریچاردز ا. (۱۳۸۴). *علم هرمونوتیک*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. چاپ سوم. تهران: هرمس.
- حقانی، نادر (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- سنت آگزوپری، آنتوان دو (۱۳۷۹ الف). *شازده کوچولو*. ترجمه ابوالحسن نجفی. چاپ اول. تهران: نیلوفر.
- (۱۳۷۹ ب). *شازده کوچولو*. ترجمه اصغر رستگار. چاپ سوم. اصفهان: نقش خورشید.
- (۱۳۸۰). *شازده کوچولو*. ترجمه احمد شاملو. چاپ چهارم. تهران: نگاه.
- (۱۳۸۵). *شازده کوچولو*. ترجمه و گردآوری اسدالله غفوری ثانی. چاپ اول. مشهد: ردکان.
- (۱۳۸۶ الف). *شازده کوچولو*. ترجمه بابک اندیشه. چاپ دوم. تهران: نشر هنر پارینه.
- (۱۳۸۶ ب). *شازده کوچولو*. ترجمه حمیدرضا بلوچ. چاپ اول. تهران: مجید.

----- (۱۳۸۶ج). *شازده کوچولو*. ترجمه سمانه رضاییان. چاپ اول. تهران: نشر
واشقان.

----- (۱۳۸۶د). *شازده کوچولو*. ترجمه عباس پژمان. چاپ اول. تهران: کتاب‌های
کیمیا (وابسته به انتشارات هرمس).

----- (۱۳۸۷الف). *شازده کوچولو*. ترجمه رامسس بصیر. چاپ دوم. تهران:
دادجو / دبیر.

----- (۱۳۸۷ب). *شازده کوچولو*. ترجمه محمد قاضی. چاپ ۲۸. تهران: شرکت
سهامی کتاب‌های جیبی / امیر کبیر.

----- (۱۳۸۷ج). *شازده کوچولو*. ترجمه هرمز ریاحی. چاپ اول. تهران: مؤسسه
فرهنگی - پژوهشی چاپ و نشر نظر.

----- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. چاپ اول. تهران: سمت.

----- (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*. چاپ اول. تهران: سمت.

----- فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۲). «چارچوبی نظری برای نقد ترجمه». *فصلنامه مطالعات ترجمه*. س. ۱. ش. ۳.
صص. ۲۹ تا ۳۶.

----- گنتزلر، ادوین (۱۳۸۰). *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*. ترجمه علی صلح‌جو. چاپ اول. تهران:
هرمس.

----- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۶). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. چاپ سوم. تهران: مرکز نشر
دانشگاهی.

----- یول، جورج (۱۳۸۷). *کاربردشناسی*. ترجمه محمود عموزاده مهدیریجی و منوچهر توانگر. چاپ سوم.
تهران: سمت.

- Saint-Exupéry, Antoine de. (1946). *Le Petit Prince*. Paris: Gallimard.